

از اضطراب آینده تا هویت‌های فراموش شده

سروین دهقان

گزارش



در این پرونده به سراغ دو نمایشی رفته‌ایم که این روزها روی صحنه هستند؛ «میان دو نفس» به ترجمه و کارگردانی روجا رضائی و «پایین نردبان» به کارگردانی فرزین محدث و نویسندگی مهران عشیره. در گفت‌وگو با روجا رضائی درباره شکل‌گیری «میان دو نفس»، انتخاب نمایشنامه دانکن مک‌میلان، دغدغه‌های اثر درباره فرزندآوری، اضطراب و آینده، اجرای مینیمال و تجربه هم‌زمان کارگردانی و بازیگری صحبت کرده‌ایم. در گفت‌وگو با فرزین محدث و مهران عشیره نیز به سراغ «پایین نردبان» رفته‌ایم؛ نمایشی که جهان خود را از ذهن، خاطره و هویت‌های سرکوب‌شده می‌سازد. محدث از نخستین تجربه کارگردانی، هدایت بازیگران، شکل‌گیری جهان زبانه نمایش، طراحی صحنه و تجربه کار با نسل جوان می‌گوید و عشیره درباره ایده نردبان، نسبت «بالا» و «پایین» و لایه‌های روان‌شناختی نمایش صحبت می‌کند.



روجا رضائی، کارگردان نمایش «میان دو نفس»؛

**ترس از آینده، مسئله اصلی
«میان دو نفس» است**

هستیم. با این حال، هسته اصلی نمایش برای من فراتر از محیط زیست است؛ اضطراب نسبت به آینده و اینکه وقتی جهان غیرقابل پیش‌بینی شده، چطور می‌توان برای آینده تصمیم گرفت. این مسئله برای مخاطب ایرانی هم آشناست.

فرزندآوری در سال‌های اخیر به یک انتخاب آگاهانه‌تر و حتی محل بحث اجتماعی تبدیل شده است. این تغییر چه نقشی در انتخاب شما داشت؟

امروز آدم‌های زیادی را می‌شناسم که تصمیم گرفته‌اند بچه‌دار نشوند؛ بعضی به دلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی، بعضی به خاطر نگرانی درباره آینده و برخی هم صرفاً به عنوان یک انتخاب شخصی. فکر می‌کنم این موضوع نسبت

دور دوم اجرای «میان دو نفس» به ترجمه و کارگردانی روجا رضائی، تهیه‌کنندگی بهنام ابوالقاسم و مجری طرحی رها جهان‌شاهی، در سالن تئاتر هامون روی صحنه است. روجا رضائی در گفت‌وگو با روزنامه «صبا» درباره چرایی انتخاب این نمایشنامه، نسبت آن با دغدغه‌های نسل امروز، تجربه هم‌زمان کارگردانی و بازیگری، همکاری با خسرو پسیانی، انتخاب‌های اجرایی نمایش و دشواری‌های تولید تئاتر در شرایط امروز صحبت می‌کند.

چه چیزی در نمایشنامه دانکن مک‌میلان باعث شد تصمیم بگیرید «میان دو نفس» را روی صحنه ببرید؟

پیش از هر چیز، مسئله‌ای که نمایشنامه مطرح می‌کند برایم اهمیت داشت. مسئله بچه‌دار شدن سال‌هاست برای خود من هم یک دغدغه و پرسش جدی است و هنوز پاسخ قطعی برای آن ندارم. وقتی متن را خواندم، دیدم می‌توانم هر دو طرف بحث را بفهمم؛ هم نگاه مرد که معتقد است اگر دنیا به آدم‌های خوب نیاز دارد، باید به ادامه زندگی و ساختن آینده فکر کرد و هم نگرانی‌های زن. همین امکان همدلی با هر دو طرف برایم جذاب بود.

در نمایش، نگرانی درباره محیط زیست و آینده جهان پررنگ است. این موضوع تا چه اندازه با شرایط جامعه ایران پیوند می‌خورد؟

شاید محیط زیست در جامعه ما به اندازه برخی کشورها در مرکز توجه نباشد، اما نمی‌توان آن را از زندگی امروز جدا کرد. ما در کنار آن با بحران‌های اقتصادی، جنگ و مسائل اجتماعی هم روبه‌رو

به چند دهه قبل تغییر کرده و خیلی‌ها پیش از بچه‌دار شدن از خودشان می‌پرسند که آیا واقعاً چنین انتخابی می‌خواهند یا نه. این مسئله فقط مربوط به ایران نیست و در بسیاری از کشورها هم وجود دارد. همین وجه جهانی برای من جذاب بود.

چه چیزی در فرم اجرایی نمایشنامه شما را به سمت یک اجرای مینیمال برد؟

ساختار نمایشنامه برایم جذاب بود. متن به شکلی است که بار اصلی اجرا بر دوش دو بازیگر قرار می‌گیرد. برای من که بازیگری را به اندازه کارگردانی دوست دارم، این ویژگی اهمیت زیادی داشت. می‌خواستم ببینم آیا می‌توانیم بدون اضافه کردن عناصر متعدد، جهان نمایش را فقط با متن، بدن و بازی دو بازیگر بسازیم. به همین دلیل بسیاری از امکانات معمول صحنه را کنار گذاشتیم و اجازه دادیم خود اجرا بار اصلی را به دوش بکشد.

حتی موسیقی هم در این اجرا حذف شده است. دلیل این انتخاب چه بود؟

موسیقی می‌تواند احساس مخاطب را هدایت کند و گاهی خلأ عاطفی یک صحنه را پر کند. برای من جذاب بود ببینم اگر این امکان را هم حذف کنیم، آیا متن و بازیگران به تنهایی می‌توانند همان تأثیر را ایجاد کنند یا نه. حتی امکان ساخت موسیقی اختصاصی داشتیم، اما آگاهانه تصمیم گرفتیم از آن استفاده نکنیم. می‌خواستیم احساسات نمایش از دل رابطه دو بازیگر و خود متن شکل بگیرد.

هم‌زمانی کارگردانی و بازیگری چه دشواری‌هایی برای شما ایجاد کرد؟

کار ساده‌ای نبود. کارگردان باید از بیرون به اجرا نگاه کند، در حالی که بازیگر خودش بخشی از همان اتفاق است. برای ایجاد این فاصله، بخش زیادی از تمرین‌ها را فیلم‌برداری می‌کردم و بعد دوباره می‌دیدم. تلاش می‌کردم خودم را از زاویه یک تماشاگر یا کارگردان بررسی کنم و ایرادهایی را ببینم که هنگام بازی متوجه‌شان نمی‌شدم. حضور خسرو پسیانی هم بسیار کمک‌کننده بود. تجربه او باعث می‌شد در طول تمرین‌ها احساس نکنم همه چیز فقط بر عهده خودم است.

همکاری با خسرو پسیانی در این پروژه چگونه شکل گرفت؟

مهم‌ترین ویژگی همکاری ما برای من اعتماد بود. خسرو بازیگر بسیار باتجربه‌ای است و از همان ابتدا احساس کردم می‌توانم کاملاً به او اعتماد کنم. هیچ‌وقت نگران نبودم که روی صحنه بخواهد با انتخابی ناگهانی من را غافلگیر کند یا

بیشتر از نقش دیده شود. همین اعتماد باعث شد با آرامش بیشتری کار کنم. در طول تمرین‌ها و اجراها بارها از تجربه او استفاده کردم. برای کسی که هم‌زمان کارگردانی و بازی می‌کند، داشتن چنین همراهی واقعاً ارزشمند است.

آیا نگاه شخصی شما به مسئله مادر شدن با شخصیت زن نمایش فاصله دارد؟

فکر می‌کنم اینجا یک سوءتفاهم وجود دارد. شخصیت‌های نمایش هنوز پدر و مادر نشده‌اند؛ آن‌ها در حال فکر کردن به این تصمیم هستند و کشمکش اصلی نمایش دقیقاً در همین مرحله شکل می‌گیرد. میل به ادامه زندگی و بقا را درک می‌کنم؛ این یک غریزه طبیعی است. اما انسان می‌تواند درباره همین غریزه فکر کند و آن را زیر سؤال ببرد. اینجاست که مفاهیمی مثل مسئولیت، اخلاق، آینده و شرایط جهان وارد تصمیم‌گیری می‌شوند.

در نهایت، «میان دو نفس» را باید نمایشی درباره فرزندآوری دانست یا درباره مسئله‌ای گسترده‌تر؟

فرزندآوری نقطه شروع نمایش است، اما موضوع اصلی برای من ترس و ناامنی نسبت به آینده است. ما با زن و مردی مواجهیم که درباره داشتن فرزند صحبت می‌کنند، اما در لایه زیرین، هر دو با این نگرانی روبه‌رو هستند که جهان آینده چه شکلی خواهد بود و آیا می‌توان به آن اعتماد کرد. یکی بیشتر به سمت عمل می‌رود و معتقد است اگر شرایط خوب نیست، باید برای بهتر شدن آن کاری کرد. دیگری بیشتر درگیر فکر و اضطراب است. در واقع دو واکنش متفاوت به یک ترس مشترک را می‌بینیم.

هیچ‌کدام از این دو شخصیت نماینده یک پاسخ قطعی نیستند؟

دقیقاً؛ نمی‌خواهم مخاطب بعد از نمایش به این نتیجه برسد که یکی درست می‌گوید و دیگری اشتباه می‌کند. حتی شخصیت عملگرا هم گاهی دچار تردید می‌شود و شخصیت مضطرب هم گاهی به سمت عمل می‌رود. همه ما در زندگی

